

# فضاهای شهری

## و جایگاه آن در طرح‌های توسعه شهری

اشاره:

در یک روز آفتابی و سرد پائیزی باتفاق دو تن از دانشجویان ایرانی که در دوره دکترای شهرسازی مشغول به تحصیل اند در دفتر پرفسور علی مدنی پور و خانم دکتر سیمین داوودی در دانشگاه نیوکاسل انگلستان در محیطی صمیمی و دوستانه گفتگویی پیرامون مدیریت و سازماندهی فضای عمومی (شهری) و جایگاه آن در طرح‌های توسعه شهری بخصوص طرح جامع انجام شد که در این شماره شهرنگار جهت علاقمندان این مباحث، آورده شده است. امیدواریم که توانسته باشیم دیدگاه‌های مطرح در این ارتباط را از زبان شهرسازان و برنامه ریزان شهری که با سازمان فضائی شهر تهران آشنایی بسیار دارند و در زمینه مسائل مطرح در این ارتباط در جهان (بخصوص انگلستان) را که سالهاست فعالیت می‌نمایند، را بنحو مطلوب منعکس کرده باشیم. البته لازم است یادآور شویم که سرکار خانم دکتر داوودی به دلیل ضرورت حضور در یک کلاس، در نیمه مصاحبه جلسه را ترک کردند.

مدیر مسئول شهرنگار

شهرنگار: ضمن تشکر از وقتی که در اختیار این مجله قرار

دادید موضوع بحث مورد نظر مدیریت و سازماندهی فضای

شهر تهران است. با توجه به اینکه در آستانه تصویب لایحه

طرح جامع در تهران هستیم و در ادامه مصاحبه‌ای که شما

قبلا با مجله مدیریت شهری داشتید مایلیم نظر شما را

درباره فضای شهری در سند در دست تهیه (طرح جامع)

بدانیم و نقش آن را مشخص سازیم و نیز جایگاه این طرح را

به عنوان ابزاری برای سازماندهی فضای شهری و مدیریت

حضور مردم در این فضا بدانیم. ما فکر کردیم که با توجه به

تخصص شما و اینکه سالهاست که در این مقوله‌ها فعالیت

دارید و خصوصا اینکه در حال حاضر با تحولی در طرح‌های

جامع قبلی و نیز دیدگاه نوینی در این ارتباط روبرو هستیم

مدنی پور: پیش از ورود به بحث، ذکر این نکته ضروری است

که به دلیل عدم آشنائی ما با جزئیات و روند تهیه طرح تهیه شده،

خیلی نمی‌توانیم درباره طرح نظر دهیم، می‌توانیم درباره برنامه

ریزی و طراحی شهری صحبت کنیم و تا اندازه‌ای که امکان دارد به

تهران نزدیکش کنیم. ولی تا زمانی که وقت کافی برای مطالعه

جزئیات طرح جامع جدید نداشته باشیم، نمی‌توان نظرات مفیدی

در این ارتباط ارائه کرد.

شهرنگار: هدف ما نیز نقد طرح فعلی در دست تهیه نیست.

عمدتا دو موضوع به عنوان محورهای این گفتگو مورد نظر

است. موضوع اول سازماندهی و مدیریت فضای شهری و



تاثیر آن بر نحوه حضور مردم در فضا و موضوع دیگر نقش این مهم در طرح جامع به عنوان ابزار این ساماندهی است.

**داوودی:** چون ما جزئیات طرح جامع تهران را مطالعه نکرده ایم، اظهار نظر درباره آن کمی مشکل است، ولی آنچه که به نظر می‌رسد این است که طرح جامع تهران باید در حد یک استراتژی عمل کند. مسئله اصلی این است که این طرح که قرار است در این مقیاس عمل کند، تا چه اندازه باید وارد جزئیات شود.

**شهرنگار:** پس به نظر شما آن گونه سیاستگذاری که می‌خواهد در آینده منجر به ارتقاء این فضا شود در این مقیاس جایی دارد؟

**داوودی:** قطعاً در آن جای دارد ولی به شکل سیاستگذاری، ولی اینکه دقیقاً در هر نقطه از تهران قرار است چه اتفاقی بیفتد، به نظر نمی‌رسد جای آن در طرح جامع باشد. مقصود از سیاستگذاری به عنوان مثال، سیاست محافظت از فضاهای عمومی موجود در این طرح است و یا شرایطی که باید محافظت شوند و یا اصولاً سیاست‌هایی که ایجاد و بهبود فضاهای عمومی را تشویق کند. از سوی دیگر می‌تواند این بحث را مطرح کند که منظور از فضاهای عمومی اصلاً چیست؟ ما عنوان فضای عمومی را به چه چیزی اطلاق می‌کنیم؟ چه تفاوتی بین فضای عمومی با فضای باز و یا سبز وجود دارد؟ این سیاست‌ها باید در طرح جامع مطرح شود که به اصطلاح راه را (برای فرضاً) شهرداری تهران) روشن کند. این مسئله باید به صورت یک سیاست کلی مطرح شود. آن وقت است که این سیاست کلی می‌تواند توسط طرح‌های تفصیلی در قسمت‌های مختلف تهران معنا و مفهوم عینی پیدا کند. شکل اجرایی آن نیز می‌تواند طبیعتاً جایی به جای دیگر شکل متفاوتی داشته باشد. همانطور که می‌دانیم ساختار اجتماعی قسمت‌های مختلف تهران و نحوه استفاده مردم از محیط و فضا در مناطق مختلف فرق می‌کند. در قسمت‌های مختلف تهران ارزش زمین و تاثیر بازار زمین و املاک متفاوت است. نیازهای مردم نیز در مناطق مختلف متفاوت است. لذا طرح جامع تهران می‌تواند خیلی از سیاست‌ها را باز کند و می‌تواند بیان کند که در چه شرایطی چه گزینه‌هایی ممکن است مطرح شود. یعنی طرح جامع باید راه را روشن کند، بحث‌های کلی را انجام دهد ولی جزئیات را براساس سیاست‌های کلی و با توجه به خواسته‌ها و نیازها در طرح‌های تفصیلی ببیند. مناطق باید کار کنند، نظرات مردم را مد نظر قرار دهند و چیزی را تهیه کنند که به درد آن منطقه بخورد، نه اینکه بخواهند همه چیز را در یک چیز کلی جای دهند. به قول انگلیسی‌ها One Size Fits All نباشد.

**مدنی پور:** دو نکته وجود دارد: یکی اینکه نقش طرح جامع چیست؟ آیا صرفاً یک نقشه کاربری اراضی است؟ یا اینکه باید حاوی خط مشی‌های کلی برای آینده شهر باشد؟ اگر این باشد، در نهایت طرح جامع به مدرکی تبدیل می‌شود که خطوط راهبردی آینده شهر را تهیه می‌کند و نه صرفاً کاربری اراضی را. بنابراین باید بحث شود که اگر طرح جامع، آینده را در نظر بگیرد، تعیین نقش فضاهای عمومی هم یکی از ابعاد آینده شهر است، همانطور که خدمات دیگر و همه زیرساخت‌ها باید بخشی از آینده یک شهر باشند.

نکته دوم این است که در سطح طرح جامع، فضاهای عمومی می‌توانند به گونه‌ای حضور داشته باشند که دارای اهمیت شهری باشند. مثلاً در شهر لندن، شهردار شهر که موقعیت او در نهایت، راهبردی و استراتژیک است، در عین حال که تمام حوزه لندن را مدیریت می‌کند، در هیچ جزئیات فضای شهری دخالت نمی‌کند، مگر در دو میدان شهر لندن که به خاطر اهمیت ملی آنها، تحت کنترل شهردار هستند (Trafalgar and Parliament Squares). کنترل این دو میدان وظیفه شهردار است، ولی بقیه میادین و فضاهای عمومی در اختیار شهرداری‌های مناطق است. یعنی نقاطی در شهر هستند که به خاطر ارزش ملی، کنترل آنها به عهده شهردار است. مثلاً شهردار می‌تواند در آن میدان جشنی برگزار کند که از نظر عمومی اهمیت دارد بدون اینکه نیازی به کسب اجازه از مقامات محلی داشته باشد. ولیکن در صورت نیاز به مداخلات فضائی-کالبدی در این مکان و یا انجام پروژه‌هایی در این فضاهای استراتژیک، نیاز به بررسی و تصمیم‌گیری وسیع تری است. شهرداری‌های مناطق در لندن، که هر کدام مستقلاً یک شهرداری هستند، قادرند در مورد توسعه‌های جدید در مناطق تحت نفوذ تصمیم‌گیری نمایند، ولی وقتی این پروژه‌ها

به سطح استراتژیک می‌رسد، یعنی اهمیت شهری پیدا می‌کند، باید با شهردار و شورای شهر بزرگ لندن مذاکره واز آنها کسب اجازه نمایند. بطور کلی در خصوص حل اینگونه مسائل، مذاکراتی بین شهرداری محل و شهرداری مرکز انجام می‌گیرد. شهرداری‌های محلی لندن شورای منتخب دارند و در تمام امورشان مستقل عمل می‌کند. اما در امور راهبردی باید با شهرداری کل لندن هماهنگ باشد.

**داوودی:** به تازگی، برخی از امور، از حیثه اختیارات محلی خارج شده و به شهرداری لندن واگذار شده است.

**شهرنگار:** سند راهبردی شهر لندن در اختیار دفتر نخست وزیر است یا شهرداری مرکز و یا شهرداری‌های مناطق؟

**مدنی پور:** این سند در اختیار شهردار لندن است.

**داوودی:** شرایطی که در مورد طرح‌ها در لندن برقرار است، تا اندازه‌ای در نقاط دیگر انگلستان نیز اتفاق می‌افتد. تا قبل از سال ۱۹۸۶، قدرتی به نام شورای لندن بزرگ GLC وجود داشت. آنها خطوط کلی و خط مشی‌های اساسی شهر را تعیین می‌کردند و شهرداری‌های مناطق مجبور به اجرای این سیاستها بودند. اما مارگارت تاچر نخست وزیر وقت، این تشکیلات را حذف نمود و لذا هر یک از شهرداریهای مناطق، مستقل شده و به صورت جداگانه (Unitary Authorities) مدت‌ها عمل می‌کردند. البته بعدها عملکرد آنها، مشکلاتی را نیز به همراه داشت. به عنوان مثال، جاده‌ای در یکی از این مناطق کشیده می‌شد و زمانی که جاده به خط مرزی بین این منطقه و منطقه همسایه می‌رسید، مشخص می‌شد که آن منطقه در صدد ساختن جاده به شکل دیگری بوده است. در اینجا نیاز به یک هماهنگی کلی کاملاً آشکار گردید. لذا مجدداً اداره‌ی مسئول لندن بزرگ (Authority Greater London) را به عنوان یک نیروی هماهنگی بین این ۳۱



میدان Trafalgar در لندن

منطقه ایجاد کردند و رفته رفته، بویژه در سال جاری اختیارات تازه‌ای به GLA داده شد. به عنوان مثال یکی از این اختیارات تعیین سیاستها و خط مشی‌های کلی در خصوص جمع آوری، انباشت، دفن و بازیافت زباله‌های شهر لندن است.

**شهرنگار:** پس بنابر این GLA متولی سند راهبردی است؟

**مدنی پور:** متولی سند، شهردار لندن است، بدین ترتیب که شهردار آن را تهیه و شورا تصویب می‌کند و مسئولیت اجرای آن را به شهردار لندن واگذار می‌نماید.

**شهرنگار:** سئوالی که مطرح می‌شود دو بخش دارد: (اول) با توجه به تمرکز شما بر روی بحث برنامه ریزی و مدیریت شهری بخصوص فضاهای عمومی علاقه مندیم این سؤال را مطرح سازیم که در سند طرح جامع با توجه به اهمیت موضوعات چه مباحثی بیشتر بایستی در اولویت قرار گیرد و پرنگتر گردد تا بتواند ما را در مدیریت بهتر فضاهای شهری یاری نماید.

(دوم) نگرانی دیگری که در ایران وجود دارد این است که از زمان تجدید نظر در چارچوب طرحهای جامع و تفصیلی و ورود به سیستم جدید و تهیه طرح‌های راهبردی، رابطه بین این دو سطح راهبردی و اجرائی دارای مسائل متعددی شده است. استراتژی‌های تدوین شده در موارد زیادی رابطه شان با طرح‌های پایین دست و اینکه به چه نحو، به عنوان مثال طرح تفصیلی موضعی می‌تواند این مسایل را حل کند و بیان نماید دچار بالاترین کیفی اند. از سوی دیگر، اگر چه اسناد راهبردی تدوین شده‌اند ولی در طرح‌های موضعی اثری از راهبردهای مورد نظر دیده نمی‌شود.

**داوودی:** در پاسخ به قسمت دوم سؤال باید گفت که این مشکلی است که اینجا نیز سالها با آن روبرو بوده است. در طی سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۰، که این موضوع به مسئله بزرگی تبدیل شده بود، قانونی به تصویب رسید که براساس آن، دو لایه برنامه ریزی برای دو سطح از تقسیم سیاسی موجود (Local Plan for Districts Structure Plan for Counties and) پیشنهاد گردید. طرح‌های ساختاری به کلیات می‌پرداختند و طرح‌های محلی به جزئیات. در زمان تصویب این قانون، ساختار دولت محلی قرار بود به گونه‌ای باشد که این دو لایه برنامه ریزی را به نوعی یک ساختار واحد تعیین کند. اما مشکل از زمانی شروع شد که در ساختار دولتی تغییر ایجاد گردید. دو حوزه مسئولیت جداگانه تعیین و متولی این امر شدند. در این شرایط مسائل بغرنج‌تر گردید. بعنوان مثال در حوزه ای، نماینده بخش (County) از حزب محافظه کار و نماینده حوزه پایین دست او از حزب کارگر با آرا و سیاست‌های



رفت و آمدها و ساختار شهر براساس نیاز به اتومبیل است. به همین خاطر پیاده روها ضعیف است و یک فرهنگ وابستگی به اتومبیل در شهر تهران دیده می‌شود، که این در تضاد با ایجاد فضاهای دلپذیر برای افراد پیاده می‌باشد. یکی از مسائل اصلی اینجاست که آیا ما خواستار شهری با حاکمیت اتومبیل هستیم، یا شهری که در آن زیرساختهایی وجود داشته باشد که پیاده‌ها هم بتوانند راحت رفت و آمد کنند. البته به طور کلی در تهران در قیاس با شهرهای آمریکایی، پیاده روی خیلی بیشتر است، اما مسئله حاکمیت اتومبیل است، که اگر آن را کنترل کنند می‌توانند فضاهای عمومی دلپذیر ایجاد کنند و دسترسی به مترو و اتوبوس افزایش یافته و استفاده از اتومبیل محدود شود.

**شهرنگار:** می‌خواهیم از این بحث خیلی گذرا رد شویم، ولی فقط اینجا اشاره داشته باشیم که در اروپا سهم جابجائی عابر پیاده در نظام حمل و نقل از ابتدا در سندهای راهبردی مورد توجه بوده و بعد از آن این فضاها ایجاد شده و یا اینکه دولت‌های محلی اقداماتی نظیر بستن خیابان‌ها و یا ایجاد مسیرهای دوچرخه را انجام داده‌اند. مثلا در پاریس طی اقدامی به تدریج از فضای خیابان‌ها کاسته و سهم آن‌ها را به پیاده روها می‌دهند. این یک تفکر جدید است ولی نمود این حرکت از کجا آغاز شده است؟ آیا یک تصمیم محلی است؟ یا وظیفه طرح جامع است که به این مقوله رسیدگی کند؟ در این میان تکلیف فضاهای عمومی که صاحب ندارد و مالکیتش را باید دولت تعیین کرده و خودش سرمایه گذاری کند چه می‌شود؟ آیا باید منتظر باشیم که یک اتفاق جدید بیافتد؟ با توجه به محدودیت هایی که ما در ایران داریم باید منتظر یک اتفاق فوق العاده برای فضا سازی باشیم یا اینکه سیاست هایمان را تغییر دهیم.

**داوودی:** اگر فقط به انتظار تحولی عجیب باشیم، انتظار بیهوده‌ای است. همه تحولات حاصل برخورد بین سیاست از پایین

متفاوت بود، که خود ایجاد تنش می‌کرد. لذا این عدم ارتباط که ذکر شد در انگلستان هم دیده می‌شود، اما در انگلستان دائما در مورد آن فکر می‌کنند که چگونه تنش‌های موجود را از طریق قوانین و راهکارهای مناسب حل کنند. یکی از ساده‌ترین راه‌ها این است که در زمان تهیه طرح، از مشورت با دولت‌ها و شهرداری‌های محلی بهره مند گردند. حتی قبل از تهیه طرح نیز این راهکار در انگلستان اجرا می‌شود. بدین نحو که هر ارگان، حوزه عمل خود را قبل از تهیه طرح، اعلام و مشخص کند، زیرا در غیر اینصورت حوزه‌های عمل با هم همپوشانی پیدا می‌کنند. در سیستم انگلستان، وضعیت به گونه‌ای است که در صورت مخالفت با طرح جامع، مسیری برای حل اختلاف وجود دارد. راه حل در اینجا این است که طرح جامع و طرح تفصیلی از فرآیند نظرخواهی عمومی (Public Enquiry) عبور می‌کند که افراد و ارگان‌های معترض به طرح، امکان اعتراض و مخالفت خود را به طرح پیدا می‌کنند، و در صورت وارد بودن اعتراض، به رفع آن پرداخته خواهد شد. یعنی مشورت و رفع مشکلات، آخرین راه است. ولی اگر در انتها، مسایل و مخالفت‌ها حل نشد، راه حل قانونی وجود دارد، و اینجا قانون به میان آمده و به قضاوت می‌پردازد. در هر حال همواره مسایل و مشکلات در هر جا وجود دارد، ولی مهم این است که جلوتر به حل آنها پرداخته شود. ولی باید در نظر داشت که در پایان نیز امکان رفع نشدن مشکلات وجود دارد که در نتیجه، قانون به یاری طلبیده می‌شود.

**مدنی پور:** در پاسخ به بخش اول سؤال و موضوع فضای عمومی باید گفت: یکی از مسائل مطرح در اروپا، عدم حاکمیت اتومبیل بطور نسبی است. شهرهای اروپا مراکز دارند که مردم می‌توانند پیاده حرکت کنند و سیاست‌های حمل و نقل عمومی نسبتا مجهزی هم وجود دارد که به مردم این اجازه را می‌دهد که به اتومبیل کمتر نیاز داشته باشند. البته منظورم این نیست که اوضاع خیلی مثبتی است و هیچ کس از اتومبیل استفاده نمی‌کند، ولی به طور کلی منظور این است که مراکز شهرهای اروپا، هنوز مراکزی هستند که در فضاهای عمومی آنها پیاده‌ها احساس راحتی می‌کنند، و تمام تلاش این بوده که فضاهایی ایجاد شود که نقش اتومبیل در آنها کم شده و پیاده‌ها آزادی و امنیت بیشتری داشته باشند، و این روندی است که شاید ۳۰ الی ۴۰ سال ادامه داشته است.

امروزه در تهران مرکز قدیم شهر و خیابان‌های قدیمی‌تر (منظور خیابان هایی است که تا دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی در مناطق مرکزی شهر کشیده شده است) با وجود اینکه ساختار شهر را برای دسترسی اتومبیل تغییر داده‌اند، پیاده روهای وسیع و فضاهای عمومی بیشتری دارند. اما امروزه رشد شهر تهران براساس اتومبیل است، یعنی از آن حوزه مرکزی که خارج شویم، تمام

به بالا و سیاست بالا به پایین است. نقش سیاستگذاری خیلی پر رنگ است. ولی در مورد طرح جامع ایجاد تحولات فراتر از این است. زیرا انگلستان به قول دولتش، بیشتر از هر کشوری در اروپا تمرکز گرا (Highly Centralised) است، که این یک مورد مثبت و مفیدی نیست. در فرانسه از زمان انتقال قدرت از حکومت مرکزی به حکومت‌های محلی مسائل بسیار کمتر شده است. قدرت به معنای واقعی و نه قدرت صوری. در انگلستان همه معتقدند که قدرت زیادی به ویژه در مورد مسایل برنامه ریزی در دست حکومت مرکزی است، که این خود باعث تدوین سیاست‌ها از سوی قدرت مرکزی شده است. این سیاست‌ها، چاپ و پخش می‌شود و تمام شهرداری‌ها مجبور به دنبال کردن این سیاست‌ها هستند.

**شهرنگار: آیا این سیاستها در قالب چشم انداز مطرح می‌شوند یا خیر؟**

**داوودی:** بله بسیار کلان و با پرهیز از جزئیات، ولی با نفوذ بسیار زیاد. برای شما مثالی بزنم، در حدود ۷ سال پیش، سیاست احداث ۶۰٪ از ساخت و سازهای جدید بر روی زمین بازیافت شده (Brown field) و افزایش تراکم در تمام انگلستان توسط دولت مرکزی مطرح گردید (۳-PPG Policy Guidance - Planning). دولت مرکزی نسبت به عدم اجرای این سیاست توسط دولت‌های محلی حق اعتراض داشت. در حال حاضر پس از طی ۷ سال اجرای این سیاست و با توجه به افزایش تراکم پیشنهادی، به وضوح می‌توان تاثیر آن را در سازمان فضائی شهرها مشاهده نمود. ظهور بلوک‌های آپارتمانی (Flat) و افزایش تراکم مراکز شهری از نمودهای بارز این سیاست به شمار می‌روند. این سیاست از دیدگاه ریچارد راجرز سیاست مثبتی بود و آن را عاملی برای زنده شدن شهر می‌دانست، و معتقد بود که خدمات دهی عمومی را نیز تقویت می‌کند. این نشان دهنده تأثیر مشخص و مستقیم یک سیاست مرکزی است. اما همواره بخش خصوصی (سازندگان بزرگ) از طرق مختلف ولی در چارچوب قانون با این سیاست مخالفت می‌کردند. چون هم ساخت و ساز در حوزه‌های بیرونی سهل‌تر است و هم مشتری بیشتری نیز برای ساخت و سازهای خارج از زمین‌های بازیافت شده می‌توان یافت. لذا می‌بینیم که از ابتدای سیاستگذاری تا به حال همواره اینگونه موضوعات مورد بحث بوده است. اکنون خانم کیت بارکر نگاه مجددی به مشکل تولید مسکن در انگلستان کرده است. در حال حاضر این کشور دچار بحران در زمینه تولید مسکن شده است. برای اولین بار در تاریخ، تعداد کسانی که به مسکن نیاز دارند بیشتر از تعداد خانه‌های تولید و عرضه شده می‌باشد، که این امر باعث افزایش بیش از اندازه قیمت خانه شده است. این

امر مشکلاتی را برای کسانی که قصد ازدواج دارند و همچنین دانشجویان (به ویژه در جنوب کشور) موجب شده است. منتقدین یکی از دلایل این امر را وجود سیاست‌هایی می‌دانند که باعث کاهش تولید مسکن شده است. آنها معتقدند که همه توجه این سیاست به سمت مکان خانه سازی‌ها بود و برنامه ریزها به نشانه‌هایی که از بازار زمین و املاک می‌آمده بی‌توجه بوده‌اند.

**مدنی پور:** جنبه دیگر بحث، مساله محیط زیست است. گفته می‌شود زمین را تصرف نکنید، زیرا تصرف آن، ساختن بنا، پراکندگی و بزرگ شدن شهرها، افزایش تعداد خودروها، افزایش تعداد جاده‌ها و در انتها مشکلات محیط زیست را به دنبال دارد. بحث ساخت و ساز دو جنبه دارد، اینکه قیمت مسکن بالا رفته است مقوله اقتصاد را شامل می‌شود و جنبه دیگر چگونگی ساخت و ساز را شامل می‌گردد.

**داوودی:** این بحث‌ها، بحث‌هایی هستند که از ۶۰ سال پیش مطرح بوده، مطمئناً در ۶۰ سال آینده هم مطرح است. تاکنون مشکل، اجتماعی و اقتصادی و تا حدودی فرهنگی بوده است، الان در بطن این مشکلات، مساله محیط زیست در سطح جهانی نیز مطرح است. در جلسه چند روز گذشته، در دولت مرکزی، مسئله جدید مورد بحث این بود که چه راهکاری با توجه به شرایط کنونی برای توسعه شهر مناسب‌تر است؟ آیا بهتر است ساخت و ساز در زمین‌های داخل شهر انجام شود و یا در حاشیه شهر و یا به طور کلی به مکان جدید نقل مکان کنیم. نظرات در این مورد متفاوت است و اکثراً حول و حوش جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و راهبردهای مربوطه دیده شده است. اکثر سازندگان در تمام زمینهای خالی داخل شهر (Brown field) ساخت و ساز می‌کنند، ولی عده زیادی معتقدند که با توجه به شرایط محیط زیست توسعه و پر کردن زمین‌های شهر ریسک سیل را بالا می‌برد و در ادامه، درجه حرارت به مقدار زیادی بالا می‌رود که باعث سخت شدن زندگی برای مردم ساکن در داخل شهر می‌شود.

**شهرنگار:** در ایران هم این مسائل مطرح است. به دلیل گرم شدن محدوده‌های شهری سالهاست که در محدوده‌های جنوبی تهران برف نمی‌بارد اما چیزی که باید به آن توجه کرد این است که شهرداری که مسئولیت اجرای طرح جامع را دارد خودش را مسئول دو مقوله مهم اشتغال در شهر و مسکن نمی‌داند. اگر هدف از تهیه طرح جامع این است که با سازمان فضایی مناسب برای مردم، زندگی بهتر و آسایش بیشتری را برای آنها در شهر فراهم آوریم اما طرح جامع در دست تهیه به دو مقوله اساسی سر پناه و کار که در قانون اساسی نیز به آن اشاره شده است نمی‌پردازد. یک وزارتخانه مسئول

مسکن است و یک وزارتخانه مسئول کار و این دو ممکن است با هم هماهنگی نداشته باشند. شهرداری‌ها خودشان به عنوان یک نهاد مستقل هستند یعنی ما در برنامه ریزی‌ها دچار پاره‌ای مسائل و مشکلات هستیم که نمی‌توانیم مسائل مربوط به اشتغال، مسکن و جابجایی را به هم مرتبط کنیم. مثلاً "فرانسوی‌ها مسائل اشتغال و مسکن و تنظیم بین این دو را با حمل و نقل مرتبط می‌سازند. یعنی این سه عنصر مثل سه ضلع یک مثلث با هم مرتبط هستند و بعد با توجه به این مورد شبکه را گسترش می‌دهند و یا خیلی از شهرها مدیریت پارکینگ را به گونه‌ای انجام می‌دهند که دیگر فضایی پیدا نمی‌کنید که امکان پارک کردن بدون پرداخت پول حتی در شب وجود داشته باشد. وقتی به این شکل مدیریت پارکینگ اعمال می‌شود و حتی مجوز ساخت خانه‌های جدید را بدون پارکینگ می‌دهند، این به این معنی است که حاکمیت اتومبیل شخصی از بین رفته است. ولی در ایران درست برعکس عمل می‌شود به شهروند تهرانی در صورتی مجوز ساخت ۵ واحد بالای ۲۰۰ متر را می‌دهند که حداقل ۱۰ پارکینگ را تأمین نماید. معنای این کار این است که مردم با ماشین رفت و آمد کنند و پارکینگ گسترش یابد. این سیاستها اگر به طور خیلی قاطع و روشن مطرح نشود این نگرانی همواره وجود خواهد داشت که مناطق هر آنچه که خواستند را انجام دهند.

**داوودی:** مسئله طرح جامع تاکنون فقط مسئله تعیین کاربری اراضی بوده است، در حالی که برنامه ریزی فضایی (spatial planning) حوزه بسیار وسیعتری را در بر دارد. یکی از مهمترین تفاوتها این است که در نظام جدید برنامه ریزی، کاربری زمین یک قسمتی از این برنامه را تشکیل می‌دهد. برنامه ریزی کاربری زمین یکی از راههای اجرای سیاستهای پیشنهادی است. چگونه ساختن واحدهای مسکونی، مکانهای اشتغال و راههای ارتباطی موجب تعریف مقوله می‌شود که همان قدرت هماهنگ کردن سیاست هاست. اما باید اذعان داشت که در هیچ نقطه‌ای مشکلات به طور صددرصد مرتفع نشده است و این همان هماهنگی است که از آن نام برده شد. نتیجه آن است که نباید از طرح جامع به عنوان وسیله‌ای برای انجام وظایف دولت در سایر بخشها استفاده نمود. در شهر تهران از اتومبیل به عنوان وسیله‌ای برای تأمین معاش استفاده می‌شود، کسی که از صبح تا ساعت ۵ بعد از ظهر کار می‌کند و پس از آن در بعد از ظهر از اتومبیل به عنوان منبع درآمد استفاده می‌کند (در هیچ کجای دنیا این پدیده وجود ندارد) باید دید سیاست هایی که تدوین می‌گردد تا چه اندازه بر روی قشرهای مختلف جامعه تأثیر گذار است. پس می‌توان به این نکته اشاره کرد که تأثیر سیاستها بر اقشار مختلف چگونه

است.

شهنگار: توقع ما از طرح جامع چقدر بایستی باشد؟ طرح جامع تا چه میزان به حل مسائل ما کمک می‌کند؟ در بین صحبتها به تداخل سیاستها از بالا به پایین و پایین به بالا و نیز وجود قانونی برای رفع این تداخلها اشاره کردید. اما باید گفت در ایران قضیه کاملاً برعکس است، زیرا چارچوب‌های قانونگذاری هماهنگ نیستند و قوانین مشخص و واضحی در این ارتباط وجود ندارد. از سوی دیگر به دلیل تعدد دستگاه‌های متولی، در سیاستهای از بالا به پایین همپوشانی‌های فراوانی دیده می‌شود. اکنون بحث اینجاست، که با توجه به مشکلات یاد شده اصلاً قابل قیاس با شرایط کنونی در انگلستان نیست، آیا می‌توان بخش عمده توقعاتی را که داریم از طرح جامع طلب کنیم؟

مدنی پور: در طرح جامع باید سیاستگذاری وجود داشته باشد، اگر نه، باید تابع تمام اتفاقاتی بود که می‌افتد، و آن اتفاقات قانون بازار را دارد، ولی شما صرفاً نمی‌توانید براساس بازار حرکت کنید، برای اینکه بازار خیلی از چیزها را جواب نمی‌دهد. یعنی بخش خصوصی نمی‌تواند مثلاً مسئله حمل و نقل شما را حل کند و نمی‌تواند به شما راهبرد بدهد. برای اینکه بخش خصوصی همیشه نیاز به چارچوب دارد تا به کارش عمل کند. اگر صرفاً بخش خصوصی بخواهد همه جوابها را بدهد، آن جوابهایی را می‌دهد که سود دهنده است، و در این میان اقشار ضعیف‌تر اقتصادی که نمی‌توانند بالقوه برای بخش خصوصی سود آور باشند، فراموش می‌شوند. همیشه باید دولت حضور داشته باشد. باید حد و حدود طرح جامع مشخص شود مثلاً تا چه حدی به اشتغال یا مسکن رسیدگی کند، البته هم در انگلستان و هم در ایران مسکن و اشتغال را بیشتر بخش خصوصی تهیه می‌کند. البته در ایران اشتغال در بخش دولتی بالاست. یکی از فعالیت‌های طرح جامع این است که چارچوبهای لازم را تهیه کند و در آن جهت هایی را که شهرداری و شهروندان می‌خواهند حرکت کنند، مشخص نماید. نباید از طرح جامع انتظار داشت که با مدرک به همه چیز پاسخ بدهد. چیزهایی هست که باید در جامعه روحیه و تقاضایش وجود داشته باشد. مثلاً وقتی که می‌گویید سیگار کشیدن برای سلامتی شما خوب نیست، شما نمی‌توانید از یک قانونگذار انتظار داشته باشید که این مسئله را کاملاً حل نماید. این چیزی است که یک روحیه آن را ایجاد می‌کند و بعد در راستای جامعه، عمل کشیدن سیگار را محکوم می‌کند. دولت هم در سطوح بالا و هم پایین سیاست گذاری می‌کند. برای ایجاد فضاهای عمومی یا حمل و نقل عمومی باید روحیه آنها در جامعه وجود داشته باشد. زمانی که جامعه به موردی ارزش گذارد، دولت

بیشتر موجود باشد همه خواهان آن هستند.

**مدنی پور:** در زمانی که ساخت و ساز وسیعی صورت می‌گیرد باید تامین زیرساخت‌ها توسط بخش دولتی صورت گیرد. هرگاه که در این شرایط، بخش خصوصی به تامین زیرساخت‌ها پرداخته است، زیرساخت‌ها توانای پاسخگویی نیاز متقاضیان نبوده است. در مورد شهر تهران در زمینه زیرساخت‌ها مشکلات زیادی وجود دارد که باید سرمایه گذاری در آن صورت گیرد. هرگاه در یک جامعه، برای موردی ارزش گذاشته شود، دولت، مجریان، نژادمدخلان و... مجبور می‌شوند به سمت آن حرکت کنند. در غیر این صورت (عدم ارزش گذاری برای یک مورد) حتی اگر قانونی هم در مورد آن تصویب شود، نمی‌توانید انتظار اجرای آن را داشته باشید. مجموعه‌ای از روحیه اجتماعی، نیاز و علاقه باعث حرکت جامعه به سمت یک مساله می‌شود، سپس توسط اهرم‌های قانونی و مطرح کردن آن در سطوح مختلف جامعه به اهداف مورد نظر دست می‌یابیم. فضاهای عمومی در شهر پاریس مربوط به حدود سه - چهار قرن پیش است که در حال حاضر نیز توسعه داده می‌شوند. یعنی این خیابان‌کشی‌ها که از قرن ۱۶ و ۱۷ شروع شده در ادامه اقدامات چند شخصیت چون کلب و هاسمن با ایده زیباسازی شهر پاریس، با ایده باز کردن خیابان‌ها برای دسترسی و ایجاد نظم و همچنین شاهان و وزرا با ایده فخرفروشی و نمایش مجسمه‌های خود و ابراز قدرت، فضاهای عمومی ساخته شدند که باعث افزایش تعداد فضاهای عمومی در این شهر شد. این فرآیند دو روزه و تصمیم یک شهردار و شهرداری نبوده است. این حاصل فرآیندی مربوط به قرن هاست. در شهرهای ایران هم سازه‌های باارزشی که مدت هاست در حال بسط و توسعه می‌باشد، وجود دارد. وقتی صحبت از مشارکت می‌شود باید یک تمایز را قائل شویم. بدین معنی که مقصودمان بخش خصوصی است که شروع به سرمایه گذاری کند و یا زمانی که صحبت از مشارکت است و مقصودمان مشارکت مردمی می‌باشد که در یک مکان زندگی می‌کنند و در اثر ساخت و ساز امکان تغییر و تحول در زندگی‌شان وجود دارد (بدون پرداخت هزینه و فقط به صرف سکونت در آن مکان، در ساخت و ساز دخیل هستند). در این حالت دولت پیش قدم است زیرا وظیفه اش ایجاب می‌کند و نه به دلیل اینکه منتی بر مردم داشته باشد. مردم هم به همین دلیل دولت را انتخاب کرده‌اند که از منافعشان دفاع کند. در این راستا، دولت چارچوب‌های قانونی را می‌سازد تا دیگران بتوانند دخیل باشند و کارهای مطلوب خود را انجام دهند. به عنوان نمونه، ساختن فضاهای عمومی در شهر نیویورک پیش شرط مجوز ساخت چند طبقه اضافه‌تر برای سازندگان آسمانخراش‌ها شد، تا جلوی کمبود فضاهای عمومی در شهر که نتیجه ساخت آسمانخراش‌ها که خفه بودن شهر را نیز به دنبال دارد بگیرد.

و دست اندرکاران مجبور می‌شوند به آن سمت حرکت کنند. یعنی اگر شما به چیزی ارزش نگذارید، اگر قانونی برایش وضع شود، نباید انتظار داشته باشید که کسی آن را اجرا کند. اگر مجموعه‌ای از روحيات و علائقی که در اجتماع مورد نیاز است ما را به سمت خاصی سوق دهد، می‌توانیم از چارچوب اهرم‌های قانونی برای دستیابی به اهدافمان استفاده کنیم.

**داوودی:** نقش بخش دولتی، خیلی قوی است. خیلی از مسایل را از طریق آموزش حل می‌کنند. هماهنگی یعنی دیدن و لحاظ کردن همه جوانب، قانون گذاری تنها یک جنبه است. جریمه کردن پلیس یک جنبه است، یک بخش دیگر آموزش و بخش دیگر جلوگیری از تأمین درآمد مردم و... همه اینها یک بسته است که هرگاه این بسته خوب عمل کند باعث بروز اثراتی می‌شود. فضای عمومی که اکنون در شهرها موجود است حاصل همکاری بین بخش دولتی و بخش خصوصی است. بخش خصوصی در غرب، قوی عمل می‌کند. ولی مهم این است که بتوانیم بخش خصوصی و بخش دولتی را با هم هماهنگ کنیم به گونه‌ای که هر یک به استفاده مورد نظرشان برسند و در عین حال جامعه هم استفاده مناسب را برده باشد. به عنوان مثال همکاری بین بخش خصوصی و دولتی زمانی ملموس به نظر می‌رسد که چنانچه در سیستم برنامه ریزی، به این نتیجه رسیدید که در زمین‌ها، ساختمان بنا کنیم، این خود نیازمند احداث جاده، فضای باز و فضای عمومی است.

**شهرنگار:** این مسئله در ایران نیز مصداق دارد. در احداث شهرکها، حتی شهرکهای بالای شهر در صورت صدور پروانه ساخت برای زمین‌های بالای ۳۰۰۰ متر باید، تجهیزات عمومی مورد نیاز در آن ایجاد نمود اما سازنده تنها به احداث ساختمان‌های سودآور اکتفا می‌کند و مسجد، مدرسه و فضای ورزشی عمومی را نمی‌سازد. تصویری که از فضای عمومی داریم در حد ایجاد یک مسجد و مدرسه و ایستگاه مترو و خدمات عمومی است و فراتر از این را شامل نمی‌شود. نکته این است که تفکری که الان در غرب حاکم است بر چگونگی حضور مردم در فضای عمومی است که در ایران به آن کم بها داده می‌شود و این همان بحث مدیریت فضا جهت حضور مردم به صورت کلی می‌باشد.

**داوودی:** توجه به نیاز هم مهم است. در انگلستان، در صورت احداث شهرک کسی خریدار خانه‌های نیمه ساخته شده و زمین نیست. افراد متقاضی سرویس کامل و دائمی هستند چون توقعشان بالاست (رابطه منطقی بین عرضه و تقاضا). اما در تهران اینگونه نیست، اگر یک ساختمان با اجازه ساخت طبقات



این است که اگر ایران یعنی تهران بخواهد با کشورهای همسایه مثل عراق و ترکیه و آسیای شرقی و ... ارتباط برقرار کند، نیاز به وسایل ارتباطی همانند قطارهای سریع السیر دارد. ما در طرح جامع کنونی فقط یک ایستگاه قطار مرکزی موجود زمان رضا شاه را حفظ و نگهداری می‌کنیم و هیچ گونه مکان یابی جدیدی برای توسعه حمل و نقل ریلی برون شهری و ایستگاه‌های جدید ندیده ایم. در این شرایط چه انتظاری از جهانی شدن تهران می‌توان داشت؟

**داوودی:** نظر من هم این است که جایگاه برنامه ریزی منطقه‌ای کجاست؟ نقش تهران در جهان چیست؟ کیفیت تقاضا خیلی با اهمیت است. مثلاً راه‌اندازی قطار سریع السیر (TGV) بین بغداد و تهران خرج زیادی دارد. در حقیقت شما یک مشتری می‌خواهید که خرج آن را پس از ۵۰ سال بدهد. آیا چنین فروشنده‌ای در عراق وجود دارد که سوار TGV شود و در بین تهران - بغداد در رفت و آمد باشد؟ تمام این سؤالات قابل طرح است. جواب این است که اگر چه طرح جامع نمی‌تواند به تمامی مسائل اقتصادی و اجتماعی پاسخ دهد ولی طرح جامع باید نسبت به تمام مسائل اجتماعی و اقتصادی شهرآگاه باشد. باید بداند ساختار اقتصادی تهران چیست، باید پیش بینی کند که ۲۰ سال دیگر، تهران چه وضعیت و پتانسیل‌هایی خواهد داشت. زمانی که اقتصاد دان‌ها نکاتی را یادآور می‌شوند، من باید در برنامه ریزی شهری طرح جامع آن را

ساخت فضاهای عمومی در برخی شهرها موفق است و در برخی دیگر ناموفق. با توجه به برخی شهرهای آمریکایی، فضاهای عمومی ساخته شده بیشتر جنبه خصوصی دارد تا جنبه کمک به افزایش فضاهای عمومی. بدین نحو که فضای عمومی، برای استفاده همان مجموعه می‌باشد. اما همین مقدار هم به افزایش فضای عمومی کمک می‌کند. باید توجه داشت که بخش عمومی نباید تنها از مشارکت دیگران در چارچوب فضاهای خصوصی کمک بطلبد، زیرا همین مشارکت در ساخت فضاهای عمومی هم استفاده می‌گردد. در بعضی موارد، مردم محلی با مشارکت یکدیگر یک پارک و یا یک زمین بازی کوچک می‌سازند که این امر هم باعث لذت خودشان از ساخت شده و هم باعث ایجاد آن خدمت عمومی می‌گردد. در حال حاضر این مسئله در آمریکای لاتین به عنوان یک نوآوری دیده می‌شود، که بودجه خدمات عمومی توسط شهرداری به یک محله آورده می‌شود. شهرداری همراه مردم در آن محله جمع می‌شود، از آن مردم سوال می‌شود که بهتر است بودجه برای ساخت چه خدمتی صرف شود که در جواب، مردم شاید به آسفالت معابر و یا زمین بازی و ... اشاره کنند و دولت نیز با توجه به نقطه نظرات مردم، بودجه را صرف می‌کند. در اینجا مردم پولی صرف نمی‌کنند ولی گاهی اوقات، نیروی کارشان را صرف پروژه می‌کنند. زمانی نیز همکاری دولت و بخش خصوصی اتفاق می‌افتد و سرمایه گذاران از بخش خصوصی هستند. در اینجا ذکر این نکته لازم است که پیش شرط ایجاد خدمات عمومی، تقاضای جامعه است.

**داوودی:** الگویی که در اطراف رودخانه تاین در نیوکاسل پیاده شده است، الگوی جالبی از دخالت بخش دولتی است، که بدون هیچگونه ضرری اقدام به خرید زمین‌های اطراف رودخانه به قیمت ارزان کرد و با آماده سازی زمین‌ها، قیمت آن‌ها شروع به بالا رفتن کرد، و در انتها بخش دولتی زمین‌ها را به فروش رسانید. دولت مرکزی یک سازمان دولتی را به نام Corporation Development ایجاد نمود که به طور مستقل فعالیت می‌کرد. وظیفه این سازمان، بازسازی و احیاء زمین‌های اطراف رودخانه بود، که در این میان بخش دولتی سود بالایی را به دست آورد. این فعالیت بخش خصوصی را ترغیب به انجام فعالیت‌هایی کرد که در گذشته، به آن فعالیت‌ها نظر مساعدی نداشته و از آن بیم داشته است. در این میان عده‌ای به سودهای بالایی دست یافتند، ولی سودش برای سایر شهروندان این است که یک بخش مرده شهر زنده شده، مردم به این فضاهای عمومی می‌روند و در آنجا قدم می‌زنند و از رستورانها و مراکز فرهنگی استفاده می‌کنند، مصداق این مورد در شهر نیوکاسل بسیار سودمند بوده است.

**شهرنگار:** سوال بعدی در مورد جایگاه منطقه‌ای و جهانی شهر تهران در طرح جامع است. یکی از نکات خیلی اساسی





مورد نظر قرار دهم. به عنوان مثال آیا باید طرح جامع یک زمین در غرب تهران را برای آنکه ۱۰ سال دیگر در آنجا فعالیت نانو تکنولوژی انجام گیرد، آن را در برنامه ریزی مد نظر قرار دهد؟ در اینجا نیز این حفظ کردن اراضی برای کاربردهای مورد نظر در آینده انجام می‌گیرد اما همیشه هم با موفقیت توأم نیست.

**مدنی پور:** در دهه شصت در مورد نیوکاسل گفتند که آینده صنعتی خواهد داشت، لذا یک دریاچه عظیم ساختند که بتواند به رشد و توسعه این صنایع کمک کند. ولی در نهایت این سیاست ادامه نیافت و صنایع سنگین از بین رفتند، ولی حسن آن برای منطقه این بوده است که شهر منابع آب کافی دارد. اگر جنوب کشور خشکسالی شود، نیوکاسل آب کافی دارد.

**شهرنگار:** اشاره شد که باید تقاضا و روحیه ایجاد تقاضا وجود داشته باشد. دسته‌ای از مسایل وجود دارند که دولت مرکزی با تشخیص خود، می‌خواهد جامعه به آن سمت حرکت کند، مثل توجه به محیط زیست، حفظ انرژی و ... که دولت به عنوان متولی برنامه ریزی حتی در صورت نبود تقاضا و روحیه ایجاد تقاضا، ایجاب می‌کند که جامعه را به سمت آن سوق دهد. از سوی دیگر، بعضی مواقع، روحیه ایجاد تقاضا وجود دارد ولی محل بروز آن موجود نیست. به عنوان مثال در تهران، مرکز خرید گلستان در شهرک غرب، با استقبال همراه شده است به نحوی که تبدیل به یک نقطه پرجمعیت و فضای عمومی موفق در شهر تهران شده است که نشان می‌دهد اگر عرضه به وجود آید، مردم به یکباره از آن استقبال می‌کنند. این نشان‌دهنده تقاضای نهفته و پنهان بوده که پس از عرضه، ناگهان بروز نموده است. این دو موضوع، به چه نحوی با وجود تقاضا و روحیه ایجاد تقاضا در فضای شهری ارتباط پیدا می‌کند؟

**مدنی پور:** درست است که دولت باید نقش رهبری داشته باشد

ولی همیشه هم نمی‌توان از آن نقش فاعلی انتظار داشت و می‌تواند صرفاً نقش رهبری و آموزشی داشته باشد. در مورد فضای عمومی، نیاز برای آن وجود دارد و باید چارچوب‌هایی ضروری برای آن تدوین کرد. و پس از طرح آن به عنوان یک خدمت عمومی، وظیفه‌ای بر دوش دولت گذاشته شود که باید با تمهیداتی خاص به فکر ایجاد فضاهای عمومی مناسب باشد. زمانی که یک فضای عمومی موفق است نشان دهنده این است که نیازی برای آن وجود داشته و دارد. همان مرکز خرید گلستان همانند حاشیه خیابان ولیعصر عمل می‌کند که یک فضای تجاری آمیخته با فضای تفریحی است. این گونه فضاها در حال حاضر در تمام کشورها موفق‌ترین فضاها هستند. یعنی فضاهای عمومی که بعد تجاری- تفریحی دارد. تفاوت مرکز گلستان با حاشیه خیابان ولیعصر در این است که مرکز خرید گلستان در یک ساعتی تعطیل می‌شود. ولی حاشیه خیابان ولیعصر همیشه باز است و درخت دارد و عمومی‌تر است. فضای عمومی‌گونه‌های متفاوتی دارد و شهری به وسعت تهران، نیاز دارد که در تمام سطوحش و در تمام نقاطش فضاهای عمومی داشته باشد که مردم بتوانند از آن به عنوان فضای سبز آزاد، عمومی و فضای تلاقی و برخورد استفاده کنند. فضایی که در آن خدمات تجاری و تفریحی هم وجود داشته باشد.

**شهرنگار:** تلقی شما از حضور مردم در فضای عمومی چیست؟ آیا استنباطتان از فضای عمومی این است که مردم از آن استفاده‌هایی غیر از عبور و مرور مثل، نشستن، برخاستن ... بکنند، آیا این موضوع با فرهنگ ما سازگاری دارد؟ به عنوان مثال فضای سرپوشیده‌ای مثل تکیه دولت آیا برای انجام مراسم چهارشنبه سوری مناسب است؟ ما هیچ مکان تعریف شده‌ای برای انجام این گونه فعالیت‌ها نداریم که به ناچار مردم از فضاهای بین ساختمان‌ها و ... استفاده می‌کنند.

**مدنی پور:** در انگلستان در ۵ نوامبر مراسم آتش بازی انجام می‌شود که در برخی موارد، ترقه‌ها باعث آسیب دیدن چشم مردم و در برخی موارد کوری می‌گردد. برای این کار فضاهایی مثل زمین ورزشی وجود دارد ولی انجام آتش بازی در تمام آنها امکان پذیر نیست. در اینجا شهرداری، مکانهایی را برای انجام مراسم معرفی و مشخص می‌کند. ولی همه مردم به آن مکانها مراجعه نمی‌کنند. .. خیلی از آنها، در حیاط خانه هایشان ترقه بازی می‌کنند و در جلوی در خانه هایشان آتش بازی می‌کنند که همراه با خطر است، که به موازات آن قوانینی برای اینکه ترقه به بچه‌ها فروخته نشود وجود دارد. برای انجام آتش بازی که خطر بالایی دارد باید برای محله امکانات لازم هم وجود داشته باشد. در ایران



زمان باستان است جمع شده بودند، چون فضای خیلی بزرگی در قلب شهر است. ولی مدتهاست به این فضا توجه کافی نشده، و تازگی‌ها پروژه‌های درست کرده‌اند که کمی به آن رسیدگی و توجه کنند.

**شهرنگار:** شما فرمودید که حضور مردم در عرصه شهری به نحوه ساماندهی و مدیریت فضا بستگی دارد و نوع سازماندهی و مدیریت می‌تواند تعیین کننده الگوهای رفتاری در فضاهای شهری و زندگی اجتماعی در شهرها باشد. بنابراین آیا شما حضور مردم در فضای عمومی را مستلزم یک مدیریت بر انسجام این فضا می‌دانید؟

**مدنی پور:** می‌توان به ساماندهی فضاهایی که زنده هستند و خوب عمل می‌کنند نیز فکر کرد، می‌توان آنها را بهینه و فضای استراتژیک کرد. در فضای شهری همیشه نوعی مدیریت وجود دارد، هرچه مدیریت پیچیده‌تر باشد و مردم را به حضور بیشتر تشویق کند، مردم از این فضاهای عمومی استقبال بیشتری خواهند کرد. مثلاً شهری که ما در آن ساکن هستیم (نیوکاسل) می‌توانست تصمیم بگیرد که در مرکزش هیچ سرمایه‌گذاری جدیدی صورت نگیرد. می‌توانستند بیرون شهر مرکز خرید درست کنند و مردم هم برای خرید، بیرون شهر بروند. چرا باید این مرکز ساخته شود و روی آن سرمایه‌گذاری شود؟ خیابانها را بازسازی کرد و کف پوش‌ها را نو کرد، بناهای عمومی را تمیز کرد و به طور کلی با سرمایه‌گذاری زیاد از محل بودجه‌های محلی و مرکزی به فضاهای تجاری، عمومی، فرهنگی و خدماتی رسیدگی کرد؟ اینها همه باعث می‌شود که فضاهای زنده‌ای در شهر ایجاد شود، و به این فضاها کمک کردند که تداوم پیدا کنند. این یک راه است و راه دیگر این است که روی جاهایی که مردم از آنها استقبال می‌کنند، سرمایه‌گذاری نکرد و در نتیجه پتانسیل این فضاها بدون داشتن جهت خاص از بین برود. حضور و مشارکت مردم است که یک فضا را زنده می‌کند، ولی برای انجام این کار باید

فرهنگ استفاده از فضاهای عمومی وجود دارد، به عنوان مثال استقبال مردم محلی از باغ ارم شیراز و میدان نقش جهان اصفهان بالا است. در باغ ارم شیراز توریست کم دیده می‌شود و بیشتر خود مردم شیراز به آنجا می‌روند و از این فضا لذت می‌برند. مردم از فضای عمومی زمانی که وجود دارد استفاده می‌کنند. در مجموع باید گفت تقاضا برای فضاهای عمومی وجود دارد و باید روش‌هایی برای پاسخگویی به این تقاضا را پیدا کرد.

**شهرنگار:** از طریق سیاستگذاری‌های طرح جامع می‌توان به مقیاسی بالا در سازمان فضایی دست یافت، مثلاً میدان‌هایی با مقیاس ملی می‌تواند در شهر تهران شکل بگیرد. شما چهارشنبه سوری را مطرح کردید و من مثال جشن‌های هزاره را دارم که در سال ۲۰۰۰، تلویزیون همه شهرهای دنیا را نشان می‌داد که همه در یک میدان بزرگ (میدان ملی) جمع شده بودند از سیدنی و بخارست تا لندن و پاریس و شهرهای بزرگتر، چنین فضایی را داشتند. به یک چنین فضایی با چنین مقیاسی در سطح کلان در شهر تهران می‌توان فکر کرد.

**مدنی پور:** فضاهای عمومی باید در شهر وجود داشته باشد، باید شهروندان دنبالش را بگیرند و جایی را برای این منظور تعیین کنند، آن وقت طرح جامع تبلور پیدا می‌کند. مثلاً در تهران، میدان آزادی به جهت اندازه و بزرگی اش به یک محل ویژه تبدیل شده است. دیگر میدانی به این بزرگی و محلی برای تجمع به این شکل وجود ندارد، هرچند ممکن است جاهای بزرگ دیگری مثل مصلی و دانشگاه تهران تعیین کنند، ولی این فضاها بالقوه محدودتر از میدان آزادی هستند، چون کاربری خاصی دارند، جاهایی برای عبادت و یا آموزش هستند نه مکانی که بتوان فعالیت‌های دیگری در آن انجام گیرد.

**شهرنگار:** اشاره شد این میادین با این مقیاس که دو نمونه آن را در لندن داریم همیشه یک فضای کاملاً عمومی نیستند در نتیجه جایگاه و مکان و موقعیت یک فضا در شهر باید بیان کننده کل سازمان فضایی باشد.

**مدنی پور:** مسئله طراحی و ایده هویت بخشیدن به یک بخش از شهر، روند مفصل تری است. یعنی اگر ما تصمیم بگیریم که میدانی در یک شهر باید میدان اصلی آن بشود، یک مسئله است، و اگر این میدان به صورت سنتی و تاریخی محل تجمع مردم باشد مسئله دیگری است. یا واقعیتی را تشخیص می‌دهیم و از آن حمایت می‌کنیم، و یا آن را تخریب می‌کنیم و بجایش چیزی می‌سازیم که کسی استفاده نمی‌کند. در مسابقات جام جهانی فوتبال، مردم شهر رم در آن سیرک معروفش که بازمانده‌ای از

کارهایی می‌تواند انجام دهد، یا تمایل به انجام چه کارهایی دارد. همواره این تصور وجود دارد که سرمایه‌گذاری از طریق بخش خصوصی، کم توجهی به مردم کم درآمد را در پی خواهد داشت. اما زمانی که بخش دولتی اقدام به سرمایه‌گذاری می‌کند، انتظار می‌رود که مردم کم درآمد را نیز در فرآیند در نظر گیرد و حتی دخالت دهد تا از پایمال شدن حقوق آنان جلوگیری شود.

شهرنگار: برنامه ریزی باید به نیاز مردم توجه کند و به عنوان مثال نباید به احداث مکانی بپردازد که کسی برای آن متقاضی نیست. این یک نکته بسیار مهم است که در برنامه ریزی از بالا به پایین باید به آن توجه شود. فرانسوی‌ها اعتقاد دارند که برنامه ریزی باید با آسیب شناسی شروع شود. اعتقاد آنان بر این است که نقطه شروع طرح‌ها باید از مطالعات اقتصادی - اجتماعی شروع شود و تمایلات مردم را مد نظر قرار داد. به نظر شما چگونه در یک شهر هشت میلیون می‌توان نظرات مردم را جمع‌آوری کرد و آنها را در یک جا جمع کرد؟ وقتی یک نظام مشارکتی قوی نداریم و اعضای ۱۵ نفره شورای شهر، نماینده سطح محلات شهر تهران نیستند، در این حالت چگونه می‌توان نیازهای مردم را با بازار تنظیم کرد. شما چه راهکاری را در ارتباط با مشارکت مردم در برنامه ریزی‌ها پیشنهاد می‌کنید؟ به عنوان مثال، شهرک‌هایی که سالیان زیادی است که وزارت مسکن مدعی انجام مطالعات و جانمایی و مکان‌یابی آنهاست و در پشت سر وزارت مسکن هم، آمایش سرزمین بوده است، ولی مردم به دلایل متعدد، تمایلی به سکونت در این شهرک‌ها ندارند. به چه نحو، طرحی که افق ۲۵ ساله دارد می‌تواند به واقعیت نزدیک باشد و دور از نیاز مردم حرکت نکنند.

مدنی پور: این قضیه چند بعد دارد. اول اینکه هیچ طرحی را نباید به عنوان طرح آخر بپذیریم، و باید طرح را همواره مورد بازبینی و تحول قرار دهیم. یعنی اگر در یک جای طرح کاستی دیدیم نگوییم که به هیچ وجه قابل تغییر نیست، بلکه باید اقدام به رفع آن نقص و کاستی بکنیم، زیرا شهر موجودی پویا و دائما در حال تحول است، و هیچ مدرک و راهبردی هم نباید و نمی‌تواند دائمی عمل کند و باید منعطف باشد. در کشورهایی هم که این مسائل جا افتاده، وقتی که یک طرح را طراح و برنامه ریز شهری و یا آدماهای اداری تهیه می‌کنند در ادارات نگهداری می‌شود و نهایتا مجریان، آن را اجرا می‌کنند، مردم بعضا حتی از وجود طرح شهر نیز مطلع نیستند. تعدادی چارچوب‌های رسمی برای مشارکت وجود دارند که مفیدند، یعنی وقتی طرحی تهیه می‌شود برای مشورت در کتابخانه‌های عمومی قرار می‌گیرد، تا مردم ببینند و نظر دهند.



مدیریت نیز وجود داشته باشد. ولی نه مدیریتی که به صورت کاملا جدا از طرز و روند زندگی شهری برای خودش تصمیم می‌گیرد و تصمیم‌گیری‌ها را اعمال می‌کند. مثل طرح‌های جامع قدیم که نظامی را بدون در نظر گرفتن شرایط یک شهر بر روی آن اعمال می‌کردند. سالها پیش، گروهی مشاوران خارجی بودند که بدون اینکه شهر اصفهان را بشناسند طرحی برای آن دادند، که اصفهان باید تقسیم شود، جاده کشی شود، محله محله شود، و در واقع سعی داشتند ایده محله سازی را که از خارج آورده بودند، بدون هیچ ربطی به واقعیت پیاده کنند. این شهر یک تعداد محله‌های موجود داشت که در این طرحها نادیده گرفته می‌شد، پس بنابراین مدیریت می‌تواند به گونه‌ای باشد که هیچ ربطی به واقعیت نداشته باشد. ولی نظام برنامه ریزی و مدیریت باید ماهیتش نزدیک به واقعیت و نزدیک به مردم باشد. این مسائل نیازمند یک شناخت نزدیک از واقعیت و شناخت الگوهای در حال شکل‌گیری است. اگر یک شناخت نزدیک همراه با جزئیات داشته باشیم، دادن طرح مناسب آسانتر می‌شود. برنامه ریزی بعد از جنگ جهانی دوم برای شهرهای اروپا و آمریکا، بازار را نادیده می‌گرفت و چون بخش دولتی سرمایه‌گذاری را انجام می‌داد، تدوین برنامه و اجرای آن را نیز بر عهده داشت. در حال حاضر، بخش دولتی بنا به دلایل مختلف از جمله در اختیار نداشتن سرمایه کافی، عدم تمایل به خرج کردن سرمایه و یا هر دو دلیل با هم، سرمایه‌گذاری‌ها از سوی بخش خصوصی انجام می‌شود. پس ما باید ببینیم بخش خصوصی چه

ولی این مدارک جنبه فنی دارند، و برای بسیاری از مردم جالب نیستند. وقتی مردم مجبور می‌شوند که برای ساخت یک طبقه اضافه برای ساختمانشان پروانه بگیرند، شروع می‌کنند به ایراد گرفتن به تمام نظام شهرسازی که چقدر دست و پا گیر و اداری و خشک است. بنابراین تهیه کردن طرح جامع یک روند فنی و اجرایی است، و اگر ما می‌خواهیم مردم واقعا با ما باشند و در این روند دخیل باشند باید این پروسه فنی و اداری را به عرصه عمومی بکشانیم، به نحوی که مردم بتوانند درباره‌اش حرفی و نظری داشته باشند. در کشورهای غربی زمانی که می‌خواهند بحثی را به عرصه عمومی بکشانند از مطبوعات و یا طرق مختلف خبر رسانی استفاده می‌کنند، و زبان ساده غیر فنی بکار می‌گیرند تا توجه مردم را جلب کنند. شما اگر بهترین پیغام‌ها را داشته باشید، وقتی که با شرایط روزمره مردم همخوانی نداشته باشد مردم گوش نمی‌دهند، و این مسئله که چگونه با مردم تماس بگیریم و با چه زبانی بگوییم که مردم بفهمند و با آن موضوع ارتباط حسی برقرار کنند، یکی از فشارهایی است که روی برنامه نویس‌ها و خط‌مشی‌دهنده‌ها در این مملکت وجود دارد. از طریق وب سایت‌های مختلف، نشریات مجانی که داخل خانه‌ها می‌اندازند، رادیو و تلویزیون محلی و مطبوعات محلی تمام این مباحث را مطرح می‌کنند، تا مسائل به گوش مردم برسد. ممکن است اشخاص شخصا علاقه‌ای به این امور نداشته باشند ولی احساس می‌کنند که حداقل به آنها اطلاعات داده می‌شود. چون طرح و برنامه دادن، یک روند فنی و اداری است، اگر می‌خواهیم مردم را در این روند دخالت دهیم باید خودمان به سراغ آنها برویم، و انتظار نداشته باشیم که مردم به ادارات بیایند و درباره طرح جامع شهرشان پرس و جو کنند.

**شهرنگار:** شما با شناختی که از تهران دارید به نظرتان تهران چه جور شهری است و فضاهای عمومی آن چه طور می‌تواند تبلور پیدا کند؟

**مدنی پور:** یعنی اینکه آینده آن چگونه باشد؟

**شهرنگار:** یعنی آینده تهران چه تأثیری در ذهن شما به وجود می‌آورد. یعنی تهران شهری با مقیاس یک شهر فرهنگی یا پایتخت فرهنگی جهان اقتصادی یا جهان اسلام می‌تواند باشد؟

**مدنی پور:** به نظر می‌آید در شهری که میلیون‌ها نفر در آن زندگی می‌کنند، نباید سعی کرد با چند کلمه مختصر برای آن نقش تعیین کرد. خانم جین جیکبز در مورد شهرها و بقای آنها می‌گوید شهرهایی که تک‌نقشی هستند، وقتی که نقششان از دست برود از

بین می‌روند، ولی شهرهایی که تنوع دارند بقا پیدا می‌کنند. از نظر اقتصادی من فکر می‌کنم شهری مثل تهران ارزش و تنوع و سرزندگی اش موجب بقای آن است و نمی‌توانیم بگوییم یک نقش خاص است. البته وقتی که از بیرون نگاه کنیم می‌توانیم بگوییم تهران مرکز اداری، فرهنگی، اقتصادی و تجاری ایران، و بزرگترین مرکز جمعیتی کشور است. یعنی از نظر ملی، تهران نقش تعریف شده‌ای دارد.

از نظر خاورمیانه، سه شهر خیلی بزرگ استانبول، تهران و قاهره مراکز فرهنگی تجاری و اقتصادی سه کشور پرجمعیت خاورمیانه یعنی ترکیه، ایران و مصر هستند. استانبول مرکز اداری ترکیه نیست ولی قلب فرهنگی و تجاری آن است. ترکیه هم ممکن است خودش را بیشتر اروپایی بداند تا خاور میانه‌ای، ولی استانبول نقطه تلاقی بین اروپا و خاورمیانه است. در نتیجه اگر از بیرون نگاه کنیم و به دنبال مکان یابی و نقش یابی باشیم، این‌ها سه شهر کانونی خاورمیانه هستند. شهرهایی دیگر هم هستند که هر کدام نقشی ویژه دارند، مثل مکه که اهمیت مرکزی در دنیای اسلام دارد، ولی این شهرها در قلب مصر، ایران و ترکیه، یعنی پر جمعیت‌ترین کشورهای این منطقه قرار دارند.

**شهرنگار:** خیلی هم شبیه به هم هستند.

**مدنی پور:** اگر هم دقت کنیم می‌بینیم که این سه کشور مراکز فرهنگی سه زبان اصلی تمدن اسلامی هستند، یعنی ترکی، فارسی و عربی. یعنی هم از نظر فرهنگی و تاریخی و هم از نظر فضایی و منطقه‌ای، اینها مهمترین شهرهای این منطقه هستند.

**شهرنگار:** از نظر رقابت (به اصطلاح) و تداوم پویایی شهر تهران لازم است یک نقش جهانی را باید برای تهران تعریف کرد وگرنه در این تعاملات بین المللی ممکن است نقش جهانی اش را از دست بدهد.

**مدنی پور:** از نظر جهانی وقتی شما تهران را از نظر اقتصادی نگاه می‌کنید، یکی از مراکز اصلی تولید و توزیع انرژی دنیاست. ایران دومین منابع گاز را دارد و یکی از بزرگترین تولیدکننده‌های نفت است، و تصمیم‌گیری در باره این تولید و توزیع آن در تهران انجام می‌شود. مرکز کنترل تولید نفت و گاز ایران در تهران است، و صنایع نفت ایران یکی از بزرگترین صنایع نفت دنیاست، و انرژی یکی از مهمترین فاکتورهای اقتصاد دنیا. بنابراین اگر شما نقش جهانی تهران را می‌خواهید بدانید، همان‌که به آن قدرت سیاسی هم می‌دهد، بعد اقتصادی انرژی آن است.

**شهرنگار:** خب حالا نروژ از ما بیشتر نفت تولید می‌کند و یا

مسکو که از ما بیشتر انرژی تولید می‌کند آیا آنها قدرت اقتصادی هستند؟

مدنی پور: البته. مسکو یکی از بزرگترین مراکز تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی در دنیاست، به خاطر اینکه روسیه دارای منابع انرژی عظیمی است و به خاطر اینکه کشوری بزرگ و قوی است.

شهرنگار: این با سیاست اخیر نفتی دولت که می‌خواست شرکت‌های نفتی و صنایع نفت را به جنوب منتقل کند و اصلاً در تهران به صورت غیر متمرکز عمل کند یک مقداری مغایر است.

مدنی پور: تصمیم‌گیری درباره میزان تولید نفت و اینکه به کجا بفروشیم با وزارت نفت است، که یکی از مهمترین وزارتخانه‌های کشور است. یعنی در نهایت مطمئن باشید تصمیم‌های مهم اصلی در بالاترین سطح در تهران گرفته خواهد شد.

شهرنگار: نقشی را که شهرهای بزرگ اروپایی به خصوص پایتخت‌ها در دهه‌های قبل ایفا می‌کردند، در مورد آن جنگ کردند برای حفظ نقش و جایگاه پاریس، رم، بارسلون و لندن. آیا واقعا این دور از انتظار است که یک نقش برجسته و جایگاه شایسته‌ای را برای تهران قایل باشیم.

مدنی پور: نه دور از انتظار نیست.

شهرنگار: مثلاً با توجه به پتانسیلی که تهران دارد به هر حال یک عده‌ای به گردشگری فکر می‌کنند یک عده به تجارت جهانی و برخی دیگر به مرکز سیاسی و یا جهان اسلام فکر می‌کنند. هر کسی یک نقشی را در نظر دارد. به نظر شما نقش بارز تهران کدام است؟ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ...؟

مدنی پور: می‌توان همه این ابعاد را به نحوی مطرح کرد. نکته‌ای که در مورد پایتخت‌های اروپا مطرح کردید این است که اینها در یک نظام ادغام شده اقتصاد جهانی با هم رقابت می‌کنند. مثل اینکه شما بروید در یک راسته بازار، و می‌توانید به هر کدام از آن مغازه‌ها سر بزنید و از هر کدام که می‌خواهید خرید کنید. بنابراین این مغازه داران وظیفه خودشان می‌دانند که دروازه و دهانه مغازه‌شان را به نحو با سلیقه و زیبایی بچینند، حتی اگر جنسهای همه آنها یکی باشد، سعی می‌کنند با آرایش مغازه‌شان، خریداران را جلب کنند. این را شما می‌توانید در مورد شهرهای

غربی و یا آن شهرهایی که به طور کامل در اقتصاد جهانی مشارکت می‌کنند ببینید. یعنی شهرهایی که اقتصادی باز دارند و جزئی از اقتصاد جهانی هستند. یعنی اینکه شما اگر یک سرمایه دار و یا یک توریست هستید قادرید تصمیم‌گیری کنید که مثلاً به لندن بروید یا به پاریس یا جای دیگر.

شهرنگار: آیا این نقش را خودشان بدست آورده‌اند یا به آنها داده‌اند؟ مثلاً بارسلون یا مادرید در دهه ۹۰ که نقشی نداشتند. بعد از اینکه اسپانیا و پرتغال به اتحادیه اروپا پیوستند این نقش را به آنها دادند. آیا از روی پتانسیل آنها بوده، که انتخاب شده‌اند؟ سال‌ها بحث بر سر پیوستن پرتغال و مادرید به اتحادیه اروپا مطرح بوده و نقشی که الان اسپانیا بر روی بحث Telecommunication دارد خیلی خیلی بارز است و این نقش را به نظر من بهش داده‌اند. یعنی اینکه سهم برایش تعریف کرده‌اند.

مدنی پور: ممکن است این طور باشد.

شهرنگار: نگفتند که مثلاً مادرید بشود مرکز جهانی بانک‌های دنیا مثل City در لندن. شاید مادرید چنین چیزی را بخواهد یا شاید مثل پاریس چندین نقش را بهش ندادند ولی به لندن دادند.

مدنی پور: عملی کردن این طرز تفکر در داخل جامعه اروپا می‌توانست میسر باشد، چون این گروه کشورها کارهایشان را با هم هماهنگ می‌کنند، در عین اینکه با هم رقابت هم دارند. برای عملی شدن این افکار مقداری برمبنای سرمایه‌گذاری و مقداری پتانسیل خود آن محل است. در طول ۳۰ سال گذشته مردم منطقه کاتالونیا زحمت کشیدند که منطقه خود و شهر اصلیشان را که بارسلون باشد در دنیا برجسته کنند. یعنی این حاصل انرژی ۳۰ سال گذشته این مردم است، و صرفاً هم از ۳۰ سال اخیر نمی‌آید؛ این یک پیشینه فرهنگی دارد، به خاطر هویت تاریخی و فرهنگی کاتالونها که خود را از کاستیلی‌ها و سایر گروه‌های زبانی و فرهنگی اسپانیا جدا می‌دانستند. و این به آنها این انرژی را داده که بارسلون را به عنوان یک شهر فرهنگی مطرح کنند. خیلی از شهرهای دیگر اسپانیا قادر به چنین عملکردی نیستند.

جامعه اتحادیه اروپا یک سازمان اداری است و آنها تا اندازه‌ای می‌کوشند نقش شهرها و مناطق را تعیین کنند، اما در مورد ایران چنین سازمان بین‌المللی نداریم که تعیین کند که تهران در بازار جهانی چه نقشی باید داشته باشد. تعیین این نقش بر عهده خود ایرانیان است.

شهرنگار: درسته همان ۱۲ یا ۱۵ کشوری که حالا شدند ۲۵ تا، آنها هستند که حالا تعیین می‌کنند که ما می‌خواهیم اسپانیا، یونان، پرتغال را بیاوریم تو بازی. چه نقشهایی به آنها بدهیم، بیشتر نقشهایی که آنها گرفته‌اند احیای توریسم است. شمالی‌ها شروع کردند به رفتن به جنوب و خرج کردن پولهایشان و گذراندن اوقات فراغت خانه خریدند و زیرساخت‌هایشان را بنیاد نهادند و اگر شما بروید به این کشورها می‌بینید پول اتحادیه اروپا همه جا صرف زیرساخت شده، مانند جاده، راه آهن و ساختمان‌های عمومی، همه اینها با پول جامعه اتحادیه اروپا ساخته شده. یعنی اینکه ما بگوئیم به شهر مادرید نقش Telecommunication دادند این فقط یکی از ابعاد یک مسئله خیلی پیچیده است. حالا من نمی‌خواهم این بحث را ادامه بدهم. پذیرش توی اتحادیه اروپا و اینکه اینها بالاخره باید همپایه بقیه کشورهای اروپایی بشوند حائز اهمیت است.

مدنی پور: دقیقا درست است.

شهرنگار: برای اینکه همپایه بقیه اروپا بشوند برای آنها این شانس بوجود آمده که آنها بالاخره استاندارد بشوند. یا مثلا همین ابلاغیه‌هایی که مربوط به معیارهای اروپایی و استفاده یکسان از آن در کل کشورها مثلا داشتن گواهینامه یکسان در ۲۵ شهر کشورهای اروپایی. در این جا ما یک مقایسه کوچکی می‌کنیم بین دوبی و تهران: توافق شده که دوبی مرکز تجارت منطقه‌ای شود.

مدنی پور: چه کسی توافق کرده؟

شهرنگار: من می‌گویم ننوشته‌اند. یک چیزهایی ننوشته حکم می‌شود.

مدنی پور: کیست که می‌نویسد یا نمی‌نویسد؟

شهرنگار: آن که می‌نویسد و آن که نمی‌نویسد، دولت‌های محلی هستند که می‌آیند برای خودشان ابعادی را تعریف می‌کنند و بر سر آن معامله می‌کنند مانند همین مشارکت‌های بزرگ. مثلا ما فرض کنیم برای عسلویه چه چیز نوشته‌ای داریم، بله ما نوشته داخلی داریم ولی نوشته بین المللی نداریم. عسلویه یک طرح بزرگ نفتی ۱۵۰ میلیارد دلاری می‌باشد. خب قرار شد میلیاردها بودجه و هزینه شود، ببینید چقدر حضور شرکت‌های بزرگ نفتی دنیا در آنجا یک

امکان فضایی بسیار ویژه را برای عسلویه بوجود آورده که واقعا نقش آن در اقتصاد ایران بسیار بسیار حائز اهمیت است خب ببینید اگر دولت توانسته نقش اقتصادی در عسلویه برای خودش بوجود بیاورد برای شهر استراتژیکی مثل تهران که پایتخت است می‌شود و می‌تواند یک نقشی را تعریف کند و به اصطلاح قدمهای بعدی را روی آنها بگذارد. ما متاسفانه هنوز یک توافق عمومی که نیازمند به اصطلاح به نوشته یا ننوشته توافقی بین سران باشد نداریم، مثلا یک اجماع نظر که بگوید ما تهران را این گونه می‌خواهیم باشد.

مدنی پور: این همانی است که درباره آن صحبت کردیم.

شهرنگار: من اسمش را می‌گذارم چشم انداز یا یک دورنما

مدنی پور: برای چنین چشم اندازی، همکاری بین کشورهای همسایه خیلی مهم است. در طول سالها ایران در تعدادی قراردادهای همکاری منطقه‌ای شرکت کرده، ولی هیچ کدام به انسجام اتحادیه اروپا نیست، و متاسفانه کشورهای منطقه با هم همکاری لازم را هنوز ندارند. شما به دبی اشاره کردید باید توجه داشت که دوبی مثل یک شرکت خصوصی عمل می‌کند، امیر و گروه نخبگان مثل اعضای هیئت مدیره یک شرکت دور هم می‌نشینند و تصمیم گیری و اجرا می‌کنند. چون دوبی نفت کمتری دارد دنبال راه‌های دیگری است که کسب درآمد داشته باشد، حال آنکه ابوظبی منابع انرژی دارد و نیازی به اینگونه فعالیتها احساس نمی‌کند. در نتیجه دوبی تصمیم گرفته از این راه برود و یک مقداری هم نو آوری داشته باشد، هرچند که با کارهایی که می‌کند به محیط زیست خلیج فارس لطمه‌های خیلی جدی می‌زند. ولی در عین حال دوبی توانسته است از نظر اقتصادی موفقیت‌هایی داشته باشد و سرمایه‌های زیادی را جذب کند، بعضا بخاطر اینکه اقتصادی باز دارد و به اقتصاد جهانی متصل است.

شهرنگار: اگر زیرساخت‌های خودشان را مهیا نمی‌کردند موفق نمی‌شدند. برای این کار مثلا الان خیلی‌ها به این نکته اشاره دارند که اگر ما اینترنت پر سرعت و وایرلس در تهران نداشتیم امکان هیچ گونه Promotion برای دیگرانی که بخواهند بیایند و سرمایه گذاری کنند وجود نداشت. الان یکی از مشکلات بزرگ این تهران در صورتی که بخواهیم یک نقش جهانی داشته باشد نیاز به ایجاد یک فضای Office بین المللی است. یعنی اگر آفیس‌های در سطح جهانی بخواهیم، نداریم.

که چهره یک شهر در عرض چند سال کاملا دگرگون می‌شود. ولی در آنجا چنین چیزی اتفاق نمی‌افتد.

**مدنی پور:** البته شهرهای ایران تغییرات عمده‌ای در طول زمانی کوتاه داشته‌اند. در نیوکاسل این قابل توجه است که در شهری در حال افول ورق را بنحوی چشمگیر برگردانده‌اند. به همین دلیل هم الان آلمانی‌ها خیلی علاقمندند به تجربیاتی که در این مناطق اتفاق افتاده، چون آلمان پس از ادغام آلمان شرقی دچار مشکلات زیادی شده است. اتفاقاتی که اخیرا برای آلمان پیش آمده، تجربیاتی است که در ۳۰ سال گذشته نیوکاسل پشت سر گذاشته، و آلمانی‌ها تازه دارند این مسائل را تجربه می‌کنند

**شهرنگار:** با توجه به تجربیاتی که در اینجا (انگلستان) کسب کردید، به اعتقاد شما نقش IT در سازمان فضایی تهران و به عبارتی در توسعه تهران چیست؟

**مدنی پور:** به طور فزاینده، فناوری ارتباطات و اطلاعات (ICT) در انجام تمام عملیات اقتصادی، اداری، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بکار گرفته می‌شود، و هر روزی که می‌گذرد حوزه جدیدی برای استفاده از این فناوری باز می‌شود. سرعت رشد و عمق نفوذ این فناوری نشانه اهمیت خیلی زیاد آن در افزایش کارایی و تسهیل ارتباطات و در نتیجه رشد اقتصادی در کشورهای غربی است. اگر این فناوری اینقدر مهم است، هیچ کشوری نمی‌تواند خودش را بی نیاز از آن بداند، و باید آن را تشویق کند و رشد دهد. در سطح شهری، اگر بتوانید فناوری ارتباطی را تقویت کنید، انتظار می‌رود باری که روی دوش شبکه حمل و نقل است تا اندازه‌ای کم شود. در عین حال، وجود ICT باعث می‌شود رفت و آمدها بیشتر شود نه کمتر. یعنی اطلاعاتمان بیشتر می‌شود، ارتباطات با کسانی که قبلا نمی‌شناختیم و یا اینکه نمی‌توانستیم ارتباط داشته باشیم بیشتر می‌شود، و در نتیجه رفت و آمد بیشتر می‌شود. اطلاعات و ارتباطات حوزه‌های جدیدی را باز می‌کنند، و در نتیجه باعث افزایش رفت و آمد و نیاز به ملاقات حضوری می‌شوند. با استفاده از ایمیل، شما یک سری رفت و آمدها را نمی‌کنید. مثلا اگر من کاری با یکی از همکارانم داشته باشم با ایمیل مطرح می‌کنم، و یا اگر کسی در آن طرف شهر سوالی داشته باشد با ایمیل جواب می‌گیرد. ولی در عین حال من الان در ایران با آقای مهندس معینی در تماسم، با یک نفر دیگر در سوئد، و دیگری در آمریکا. در طول یک روز با ۵ نفر در کشورهای مختلف در تماس هستم، و مثلا تصمیم می‌گیریم با همدیگر یک مقاله بنویسیم، و همدیگر را ملاقات می‌کنیم برای نوشتن آن مقاله، که البته این فرایند قبلا میسر نبود. یعنی در اثر تشدید ارتباطات،

**مدنی پور:** برای شرکت در بازارهای جهانی، داشتن بعضی زیرساختها و رویکرد مثبت خیلی ضروری است. البته در اقتصادهای نفتی، وجود منابع سرشار مالی مانع از چنین طرز تفکری شده است. دولت‌های نفتی مثل عربستان سعودی ممکن است نیازی به باز کردن درهایشان به اقتصاد جهانی احساس نکنند، و فقط در کمک گرفتن در امور فنی درها را باز می‌کنند که مردم کشورهای دیگر به عنوان کارمند و کارگر فنی در آنجا کار کنند. ولی دویی چون دارای منابع محدودتری است درهای بازتری دارد.

در کشورهای اروپایی بین شهرها و کشورها همکاری هست، ولی رقابت هم شدید است و همه سعی می‌کنند سرمایه‌ها را به خود جذب کنند. مثلا در انگلستان شهرهای نیوکاسل، لیورپول، منچستر، لیدز، ناتینگهام و بیرمنگهام ممکن است از راه دور همه مثل هم بنظر بیایند، و لذا تمام سعی خود را می‌کنند تا در اقتصاد جهانی مورد توجه قرار گیرند.

**شهرنگار:** یک مثال از همین شهر نیوکاسل بزنیم، فرودگاه این شهر برای یک شهر یک میلیونی مگر چقدر کشش و جاذبه دارد که فقط ۴۹ گیت خروجی دارد با این همه پرواز بین المللی؟

**مدنی پور:** برای اینکه مدیریت محلی در این فکر بوده که اینجا را رشد دهد، و دولت مرکزی هم نسبت به این مناطق احساس وظیفه می‌کند، به خاطر اینکه صنایع سنگین و سنتی این مناطق از بین رفته است. در عین حال نخست وزیر و بسیاری از سران حزب کارگر در این مناطق صنعتی ریشه دارند، و الان تمام سعی همه این کشور آن است که راههای جدید فراصنعتی برای آینده اقتصاد شهرها بیابند.

**شهرنگار:** در تمام طول مدت این ۳۰ سال گذشته در دولت، اکثر دولتمردان اهل اصفهان بودند ولی می‌بینیم در کنار زاینده رود اتفاق مثبت و خاصی نیافتاد.

**مدنی پور:** شما اگر نگاه کنید تغییرات زیادی کرده است. در ایران مراکز منطقه‌ای رشد نسبتا خیلی خوبی داشته‌اند. یعنی توزیع امکانات نسبت به یکی دو نسل گذشته خوب بوده، و از میزان وابستگی به تهران کاسته شده، تا آنجا که همه مراکز منطقه‌ای دانشگاه دارند و مراکز تجاری، فرهنگی، اداری و اقتصادی مهمی هستند.

**شهرنگار:** تفاوت عمده‌ای که آدم‌ها اینجا می‌بینند این است

## وجود دارد.

**مدنی پور:** خیلی از اتفاقات در تهران نیافتده و یا کمتر افتاده، مثلا همین مسئله تجمیع خدمات تجاری، سوپرمارکتها و فروشگاه‌های بزرگی که اینها در اینجا غالبند. مشکل این است که فروشگاه‌های کوچک از بین می‌روند. ۴ الی ۵ فروشگاه زنجیره‌ای بزرگ هستند که بیشتر امور انگلستان را در امر خرید مواد غذایی و مایحتاج روزمره مردم کنترل کنند، و این هم سود و هم ضرر دارد. از یک نظر سود دارد که با همدیگر رقابت می‌کنند و جنس ارزانتر می‌دهند. شما که به یک فروشگاه بزرگ سری می‌زنید هر چه دلتان بخواهد می‌خرید، که باعث راحتی خرید می‌شود. در عین حال، فضاهای شهری و واحدهای کوچک از بین می‌روند، و کارکنانشان بیکار می‌شوند. اما در ایران، اقتصاد براساس واحدهای کوچک پی ریزی شده و صرفا این ویژگی یک کشور در حال رشد نیست. مثلا اقتصاد شهری مثل استکهلم براساس واحدهای کوچک است، ولی در عین حال از فناوری ارتباطات استفاده مفصلی می‌کند. این فناوری یک ابزار است، مثل یک قلم که می‌نویسد و اینکه چه می‌نویسد و چگونه و برای چه منظور، در نقاط مختلف فرق دارد. بسته به این که زیرساختها و روابط موجود چه بوده، و تا چه اندازه رشد را تشویق می‌کند. در هر صورت هرچه اقتصاد بیشتر رشد کند تنوع مقصد و مشکل مسافرت شهری فرق می‌کند.

**شهرنگار:** از شما و سرکار خانم دکتر داوودی (همسرتان) که وقت خود را به ما دادید بسیار تشکر و سپاسگزاری می‌نمائیم.

بعضی سفرها را دیگر لازم نیست برویم، ولی فعالیتهای بیشتر و سفرهای جدیدی را می‌رویم. قدیم‌ها که تلفن اختراع شده بود، می‌گفتند بجای ملاقات با هم تلفنی صحبت می‌کنیم، ولی تلفن باعث شد افراد ارتباطات بیشتری پیدا کنند و بیشتر با هم رفت و آمد داشته باشند، و تلفن هیچ وقت جایگزین ملاقات رودرو نشد. به همین دلیل الان شهرها نقاط عطف اقتصاد جهانی هستند. چرا؟ به خاطر اینکه شهرها جمعیت بیشتری دارند. محیط شهری امکان می‌دهد به تئاتر و سینما و اماکن تفریحی بروید، با دوستان جدید ملاقات کنید، در عین اینکه تمرکز شرکتها در یک شهر تاثیر اقتصادی مثبتی دارد. البته در اثر استفاده از فناوری ارتباطات، بعضی افراد و شرکتها، شهرها را ترک می‌کنند و در دهات و شهرکها مستقر می‌شوند، ولی در عین حال شهرهای بزرگ هم در حال رشدند. بنابراین تصویر پیچیده‌ای وجود دارد، و تصویر این نیست که صرفا با وجود ICT شهرها مضمحل بشود یا اینکه ارتباطات و رفت و آمدهای کمتری بشوند، بلکه شکل رفت و آمدها فرق خواهد کرد.

**شهرنگار:** یعنی میزانش تغییر می‌کند؟

**مدنی پور:** اگر شما انتظار داشته باشید که ICT به گسترش اقتصادی شما کمک کند که می‌کند، گسترش اقتصادی با خودش رفت و آمد بیشتر همراه دارد یعنی یکی از مشکلاتی که الان با آن مواجه هستیم.

**شهرنگار:** یعنی اینکه شهرها باید تدارک بیشتر برای حمل و نقل عمومی و بین المللی بین خودشان فراهم کنند؟

**مدنی پور:** دقیقا. یعنی نمی‌توانیم بگوییم به لحاظ وجود ICT نقش حمل و نقل کمتر می‌شود. مقصدها فرق می‌کند.

**شهرنگار:** مقصدهای تردد متفاوت است مثلا من الان نمی‌دانم کسی می‌تواند هیچ وقت توی تهران آمار این تردها را بدست بیاورد یا نه؟ ولی تا آنجایی که من می‌دانم بخش عمده ای از رفت و آمدها بخاطر مسائل اداری است. وقتی ICT رشد می‌کند همه اینها وب سایت دارند و ایمیل دارند و کارهایشان را از این طریق انجام می‌دهند. این ۴، ۵ سالی که ما اینجا بودیم به هیچ اداره‌ای سر نزدیک همیشه ما از طریق ایمیل کارهایمان را انجام دادیم و جواب دریافت کردیم. در حالی که در تهران ما یک وقت عظیمی از رفت و آمدها را به خاطر کار اداری (که مثلا امروز بروم اداره گاز، برق و ...) انجام می‌دهیم. وقتی ICT رشد می‌کند مقصد دیگر وجود ندارد. ولی تئاتر و سینما و جایگاه‌های فرهنگی و اجتماعی